

بررسی پیشینه تاریخی – جغرافیائی سرزمین الی‌پی و مقدمه‌ای بر کاوش در محوطه سرخ دم لکی کوه‌دشت – لرستان

آرمان شیشه‌گر

عضو هیئت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری

لاله روح‌انگیز

کارشناس ارشد باستان‌شناسی پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری

پادشاهی الی‌پی در زاگرس مرکزی (تصویر ۱)

یکی از مناطقی که در محدوده زمانی سده نهم تا نیمه سده هفتم پ.م، در متون یاد شده و احتمالاً با سرزمین لرستان همجایی می‌یابد، سرزمین «الی‌پی» است. موری در ضمن تقسیم‌بندی لرستان از نظر مفرغ‌های لرستانی عصر آهن II-III B، بخشی از لرستان یعنی محدوده شمالی آن رامسیر جاده خراسان بزرگ دانسته و به گفته منابع آشوری لرستان باختری یا دست‌کم بخشی از آن را «الی‌پی» نام داده است. به گفته وی الی‌پی نام ایالتی است که نخستین بار در دوره سلطنت آشورنصیرپال دوم (حدود ۸۵۹-۸۸۳ پ.م) در متون آشوری ظاهر شده است (موری، ۱۳۷۹: ۵۱) و به این ترتیب پس از حدود سه سده، دوباره منطقه لرستان مورد توجه سلسله آشورنو قرار می‌گیرد.



اما دیاکونف برپایه آگاهی‌های روزگار خویش عقیده دارد که سرزمین الی‌پی در بخش علیای کرخه نزدیک کرمانشاه فعلی بوده است (دیاکونف، ۱۳۵۷: ۸۹-۸۸) که احتمالاً منظور وی بخش‌های غربی استان کرمانشاه است و فقط شهر کرمانشاه فعلی مورد نظر نیست. اما هیتس، الی‌پی را در شمال لرستان جای‌یابی کرده است (هیتس، ۱۳۷۶: ۱۷۷ و ۱۸۱) که ممکن است منظور او نیز شمال استان‌های فعلی لرستان و ایلام باشد که در جنوب استان کرمانشاه قرار گرفته‌اند.

یانگ نیز الی‌پی را در ناحیه کرمانشاه (ماهی‌دشت) و گستره آن را تا دره اسلام‌آباد و تا کنند در شمال لرستان دانسته و مرز غربی آن را حاشیه فلات، بالا و شرق سرپل‌ذهاب احتمال داده و به‌وجود چند تپه با آثاری از هزاره اول پ.م در ناحیه اخیر نیز اشاره کرده است (Young, 1967: p. 13-14). به این ترتیب به کلی الی‌پی را خارج از لرستان فرض کرده است (p. 120, Note 6, Muscarela, 1988). لوین، نخست شمال یا شمال‌غربی لرستان و ترجیحاً شمال لرستان را سرزمین الی‌پی، در نظر گرفته است اما بعداً، لرستان را به‌طور کلی، قلمرو الی‌پی و دومین قلمرو پادشاهی منطقه زاگرس، پس از ماناها، دانسته و توضیح می‌دهد که در غرب ایران دو حکومت عمده اورارتو و عیلام تا ۶۵۰ پ.م حاکم بوده‌اند و بین این حکومت‌ها، دو پادشاهی پهناور، ولی احتمالاً کم‌جمعیت وجود داشت: مانایی در کردستان و الی‌پی در لرستان. این دو نیز در دو سوی دره‌های جاده خراسان بزرگ قرار داشتند، که به شکل واحد سیاسی گسترده‌ای سامان نیافته بودند (لوین، ۱۳۸۱: ص ۳-۴، ۴۵۱، Levine, 1974: p. 104-6).

اما رید گفته نخست لوین را به شکل جایی در لرستان دریافت کرده و آنجا را دولت سرحدی میان آشور و عیلام در نظر گرفته است (Reade, 1978: p. 14). با عنایت به نظر ماسکارالا با فرض بر اینکه لوین منطقه جغرافیایی الی‌پی را درست فرض کرده باشد، در حال حاضر معلوم نیست که آیا الی‌پی (یا فاتحان آشوری آن) بخش شمال‌غربی منطقه باستان‌شناختی و فرهنگی را که به‌عنوان لرستان باستانی شناخته شده است تحت کنترل و نظارت داشته یا تمامی ناحیه‌ای را که شامل پیشکوه شرقی می‌شده است. این مسئله مهمی است، زیرا اگر الی‌پی به سوی غرب محدود شده، پس دولت دیگری (بین الی‌پی و ماد) - اگر با لوین موافق باشیم - با یک



فرهنگ کاملاً مشابه، ناحیه شرقی را کنترل می‌کرده است.» (Muscarella, 1988: p.120, Note 6). اما با اندکی توجه می‌توان از میان گفته‌های دیاکونف و با عنایت به پژوهش‌های جدید پی برد که سرزمین الی‌پی نه تنها شمال لرستان بلکه بخش‌هایی از خاور و باختر آن را نیز دربرمی‌گرفته است و در حقیقت گستره آن استان‌های لرستان و ایلام کنونی تا جنوب کرمانشاه و بخشی از شمال خوزستان بوده است. ناگفته نماند که بخشی از این سرزمین در حد فاصل میان الی‌پی و عیلام و به قول دیاکونف در جنوب بیت همبان در کوه‌های لرستان کنونی (ص ۸۸) است که اینک احتمال داده شده که با بیت همبان با بیستون در کرمانشاه مطابقت داشته باشد (Parpola & Porter, 2001, Map 11/2c) (نقشه ۴) که کاسی‌ها آن را اشغال کرده بودند و می‌توان تصور کرد که بخش‌هایی از سرزمین الی‌پی و کاسی بدون داشتن مرزهای مشخص، مشترکاً ساکنینی از الی‌پی و کاسی و عیلامی‌های کوهستان‌نشین داشته‌اند. یکی از موانعی که محدود کردن سرزمین الی‌پی‌ها را به حدود بخش علیای کرخه و کرمانشاه فعلی، ایجاب می‌کند گفته دیاکونف در این مورد است که سرزمین ایشان را سرزمین مردم الیمایی در روزگارهای بعدی دانسته است (ص ۸۸). اینک پژوهش‌های باستان‌شناختی نشان داده است که سرزمین الیمایی‌ها، ایزده (آی‌پیر) در جنوب شوش است و این نشان می‌دهد که اگر سرزمین الی‌پی و الیمایی را یکی بدانیم، زیستگاه مردم الی‌پی به سوی جنوب تا شمال خوزستان امتداد داشته و به سوی شمال تا کرمانشاه می‌رسیده است و کوچ‌نشینی ایشان باعث می‌شده که در یکجا سکونت نداشته باشند و احتمالاً مناطق شمالی یعنی حدود جنوب کرمانشاه، محل بیلاق و مناطق جنوبی حدود شمال خوزستان، محل قشلاق ایشان بوده است. البته این بدان معنا نیست که راهی چنین دور را تمام قبایل از یک نقطه خاص، بیلاق و قشلاق می‌کرده‌اند، بلکه برخی در تابستان از نواحی جنوبی‌تر به شمالی‌تر منطقه خود می‌رفته‌اند و برخی در زمستان از نواحی شمالی‌تر به جنوبی‌تر، اما به هر حال همگی از مردم همین سرزمین بوده‌اند که در تمام سرزمین خود جابه‌جا می‌شده‌اند. چنانچه مثلاً بخش گرمسیر و سردسیر (بیلاق و قشلاق) میان کبیرکوه و کوه سفید مسیری میان شرق رومشگان تا نورآباد در لرستان است که مسیری باستانی است و هم اکنون نیز همین مسیر مورد استفاده است. البته این مسیرها تا حدی قابل استفاده بوده که موانع طبیعی اجازه می‌داده است، مثلاً کوهستان‌های



بلند لرستان، احتمالاً مانعی برای ادامهٔ نفوذ به فراسوی خود بوده‌اند و بدین ترتیب مانعی طبیعی برای جلوگیری از نفوذ دشمن برخاک ایشان و بالعکس و احتمالاً جلوی نفوذ کوهستان‌نشینان زاگرس را بر منطقهٔ عیلام (خوزستان) می‌گرفته و به همین ترتیب عیلامی‌های سرزمین‌های جلگه‌ای و پست نیز قادر به نفوذ در این کوهستان‌ها نبوده‌اند و خود به خود مرزهایی طبیعی پدید آمده که بارها در مقابل آشوریان ایستادگی می‌کرده است و ایشان نیز که ساکن سرزمین‌های پست میان‌رودان بوده‌اند فقط از مناطقی می‌توانسته‌اند به داخل کوهستان‌ها نفوذ کنند که معبری سهل‌تر داشته است. مثلاً آنجا که دروازه‌های زاگرس (توگلیش / توپلیس) در حدود سرپل ذهاب، نام گرفته است (Parpola & porter, 2001, Map 11/2B).

گویا نخستین باری که در متون آشوری از مردمان الی‌پی یاد شده در دورهٔ سلطنت آشور نصیرپال دوم (حدود ۸۵۹-۸۸۳ پ.م) است. به عقیدهٔ موری سرزمین الی‌پی، لرستان باختری یا دست‌کم بخشی از آن است (موری، ۱۳۷۹، ۵۱) که به هر حال نشان می‌دهد که اگر نه تمام استان لرستان و ایلام امروزی، دست‌کم استان ایلام را شامل می‌شده است. چنانچه این عقیده را بپذیریم، مدرک دیگری در محدود کردن سرزمین الی‌پی به غرب لرستان و حدود کرمانشاه به‌دست آمده و می‌توان فرض کرد که در حقیقت تمام منطقه‌ای که روزگاری به مردمان ورهشه تعلق داشته است، اینک به مردمان الی‌پی تعلق یافته و مشخص نیست که این تغییر نام، تغییر قومی نیز هست و مردمان الی‌پی از همان قوم ورهشه باقی مانده‌اند یا نه. در این مورد مدارک و منابع سکوت کرده‌اند. زیرا فاصلهٔ آخرین مدارک در مورد ورهشه نیمهٔ هزارهٔ دوم پ.م و نخستین مدارک دربارهٔ الی‌پی سدهٔ نهم پ.م است. شاید کاوش‌های آینده، بتواند مدارک جدیدی را ارائه کند.

کاسی‌ها نیز کم و بیش در همین مناطق و مناطق جنوب غربی میان الی‌پی و عیلام ساکن بوده‌اند و درس‌زمینی که با محدودهٔ سرپل ذهاب و قصرشیرین در کرمانشاه (بخش علیای دیاله) مطابق است حکومت مستقلی تشکیل داده بودند (Parpola & porter 2001, Map 11/2B). از آن هنگام به بعد آشوری‌ها از این محل به‌عنوان منبع در دسر نام برده‌اند. شلمنصر سوم پادشاه آشور در سال ۸۴۳ پ.م پس از فتوحاتی در جنوب دریاچهٔ ارومیه در «یک جنگ تن به تن با نیروهای مردوک مودمیک پادشاه نمری» پیروز شد و کاخ او را غارت کرد. آشوری‌ها از الی‌پی در توگلی‌اش



(توپلی‌اش) خراج دریافت داشتند (مجیدزاده، ۱۳۷۶، ج اول، ص ۲۳۷). همانطور که پیش از این گفته شد توگلی‌اش یا توپلیش در جنوب سرزمین نمری در دشت اسلام‌آباد در نزدیکی سرپل‌ذهاب کنونی، دروازه‌زاگرس نامیده می‌شده که بهترین معبری بوده است که آشوریان در مرزهای شرقی خود می‌توانسته‌اند از آن برای ورود به منطقه‌زاگرس استفاده کنند.

لشکرکشی بعدی به نمری در سال ۸۳۵ بود که در ضمن آن ینزو که شلمنصر در لشکرکشی پیشین، او را جانشین مردوک-مودمیق کرده بود، از مقابل آشوری‌ها گریخت و سرزمین خود را به آشوری‌ها سپرد (مجیدزاده، ج اول، ۱۳۷۶: ص ۲۳۷). پس به نظر می‌رسد که ینزو نیز از اطاعت پادشاه آشور سرباز زده، اما نتوانسته مقاومت کند. پادشاه آشور پس از این فتح به سوی پرسوا (سرزمینی در جنوب کردستان و شمال کرمانشاه تا حدود همدان) رفته و سپس به سوی جنوب رفته و به سرزمین مادها و ناحیه‌خارخار (خرخر، هارهار) حمله کرده است. به گفته‌پارپولا و پورتر که آخرین نقشه‌متصرفات آشور نو را تهیه کرده‌اند، خارخار، احتمالاً در ملایر واقع شده است. اما پیش از ایشان، یانگ آن را در مسیر کرمانشاه به سنندج و کنار یک رودخانه-بنا به نقش برجسته آشوری در رابطه با تسخیر قلعه آن دانسته و لوین نیز تقریباً همین نظر را دارد و رودخانه مورد نظر یانگ را قره‌سو از شاخه‌های گاماساب دانسته و مسیر جاده خراسان بزرگ و حدود کرمانشاه و جایی در دره‌های رودخانه گاماساب را محل خارخار تعیین کرده است. این نخستین باری است که در گزارش‌های نظامی آشوری از ملتی به نام ماد (آمادی) نام برده شده است (مجیدزاده، ج اول، ۱۳۷۶: ص ۲۳۷، دیاکونف، ۱۳۵۷: ص ۶-۱۵۵).

Parpola & Porter, 2001, Maps 11/2D, 12/2 Young, 1967: p. 14-15, Levine, 1974: p. 116-117, Fig. 2).

حمله بعدی به نمری در سال ۸۲۸ پ.م بوده است که در ضمن آن «جمعیت محلی در کوهستان‌های صعب‌العبور پنهان شدند و شلمنزر مجبور شد به آتش زدن شهرها و روستاهای خالی از سکنه اکتفا کند و خود را به آن خوشنود سازد (مجیدزاده، ج اول، ۱۳۷۶: ص ۲۶۱).

از آنجا که نمری، الی‌پی، ماد و پارسوا هر یک جداگانه در متون یاد شده‌اند، پس می‌توان گفت که نمری در حدود غرب کرمانشاه، در آن زمان در اختیار الی‌پی نبوده، اما دروازه‌زاگرس در دشت اسلام‌آباد تحت نظارت این قوم بوده است. مادها نیز گویا مناطقی را در آذربایجان از



جنوب دریاچه ارومیه تا حدود اصفهان در اختیار داشته‌اند و همسایه شمالی الی‌پی‌ها بوده‌اند و الی‌پی‌ها نیز خود همسایه شمالی کاسی‌ها بوده‌اند (دیاکونف، ۱۳۵۷، نقشه ماد در قرن‌های نهم تا هفتم پ.م).

در سال ۸۱۴ پ.م، شمسی ادد پنجم (۸۱۱-۸۲۳ پ.م) اتحاد عیلام و بابل را در هم شکسته و نه تنها بابل بلکه ارتفاعات زاگرس در شمال خوزستان را نیز تصرف کرده است (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۲۸)، همین نکته نشان می‌دهد که در این زمان نیز مردم سرزمین‌های زاگرس از جمله الی‌پی با دولت عیلام متحد بوده‌اند و شکست عیلام، باعث دست یافتن آشور بر الی‌پی نیز شده است.

ادد نیراری سوم نیز ادعا کرده است که در سال ۸۰۲ پ.م فرمانروایی الی‌پی، خارخار آرازیاتس (آرانزیاس) در شمال همدان، مسی، ماد، گیزیل بوندا، ماننا، پارسوا، آلابریا، ابدادان، اندیو دریای کاسپی و بسیاری دیگر از سرزمین‌های فراسوی مرزهای خود را تا قلب خاک ایران به‌دست آورده است (دیاکونف، ۱۳۵۷: ۲-۱۶۱). اگر این ادعا حقیقت داشته باشد، در این زمان تمام غرب مرکزی در اختیار آشوری‌ها بوده است. از آنجا که از الی‌پی و خارخار و آرازیاتس مستقلاً یاد شده است، پس شاید در این زمان باید مردمان الی‌پی را در جایی جنوبی‌تر یا غربی‌تر از این مناطق جستجو کرد.

ارتباط دیگر آشوریان به پادشاهی الی‌پی مربوط به دوران سلطنت تیگلات پیله‌سر در سال ۷۳۷ پ.م در ضمن حمله وی به ماد است. ظاهراً این پادشاه در میانه راه با پادشاه الی‌پی برخورد صلح‌آمیز داشته، زیرا هدایایی برای جلب عنایت آشوریان به ایشان تقدیم کرده است (دیاکونف، ۱۳۵۷: ۱۹۲). در اینجا نقش سیاسی الی‌پی‌ها در مقابله با مادها که کشور آنها را تهدید می‌کرده‌اند به‌خوبی آشکار می‌شود. لشکرکشی‌های متعدد سارگن دوم آشوری (۷۰۶-۷۲۱ پ.م) در مقابل اتحادیه قبایل ماد، ارتباط‌های خاصی را با الی‌پی به نمایش می‌گذارد. در این دوره «در نقاط جنوبی‌تر و شرقی‌تر کماکان ولایات بسیار کوچک و مستقل وجود داشتند که با ماننا یا آشور مربوط بوده و یا به‌طور کلی مستقل بوده‌اند و بیشتر آنها مشمول مفهوم سرزمین مادای یعنی اتحادیه قبایل ماد می‌شدند ولی اتحادیه مزبور در آن زمان به هیچ‌وجه اظهار وجود نمی‌کرد. از



میان آنها فقط پادشاهی الی‌پی به سبب مجاورت مرزهای دولت بزرگی چون عیلام تا اندازه‌ای ممکن بود خود را از تعرض آشور مصون بدارد و به این علت نسبتاً قوی و مهم به‌شمار می‌رفت» (دیاکونف، ۱۳۵۷: ۱۹۴).

مفهوم مجاورت مرزهای دولت عیلام با الی‌پی نشانگر آن است که می‌توان سرزمین الی‌پی را در خطه‌های جنوبی‌تر از کرمانشاه جستجو کرد و حتی اگر لرستان امروزی (لرستان خاوری) را نیز نتوان در نظر گرفت حداقل شامل لرستان باختری (ایلام امروزی) خواهد شد. موری این مسئله را در این محدوده زمانی یعنی اواخر سده هشتم پ.م چنین توجیه می‌کند «لرستان خاوری از نظر لرهای امروزی زادبوم قبیله‌ای آنهاست. ولی تصویر تاریخی آن چندان روشن نیست». وی معتقد است «شاید مادها دست‌کم از اواخر قرن هشتم ق.م نفوذشان را در این بخش آغاز کرده بودند» (۱۳۷۹: ۵۲) سارگن در طول لشگرکشی‌های خود به داخل خاک ایران قلاع بسیاری را تصرف کرد. باید توجه داشت که این قلاع در حقیقت قلعه- روستاهایی هستند که گذشته از جنبه تدافعی، زندگی مردمی نیز در آنها جاری بوده است. در میان این قلعه‌ها یکی قلعه خارخار بود که به سبب متصرفات آشور در ماننا، ارتباط خود با ماد شرقی را نیز از دست داده بود. در حدود سال ۷۱۳ پ.م، در قلعه خارخار شورش بزرگی درگرفت که گویا اتحادیه قبایل ماد در ایجاد آن دست داشتند و احتمالاً از الی‌پی به شورشیان کمک می‌رسیده است. ساکنان این قلعه «خداوند ده» خویش را که کیابا نام داشت اخراج کردند و از تالته شاهک الی‌پی تقاضا کردند ایشان را به تابعیت خویش بپذیرد و البته اگر اینک این قول را بپذیریم که الی‌پی یکی از «پادشاهی‌های کوچک ماد جنوبی» بوده که نقش مهمی را به‌عنوان «حایل میان آشور و عیلام» داشته است، پس از این باید این سرزمین را به‌عنوان یکی از متحدین قوی دولت ماد شناخت، گو اینکه پیش از این گفته شد که این اتحادیه به هیچ‌وجه مانعی برای استقلال مؤتلفین خود نبود، اما به هرحال نشانگر نفوذ تدریجی مادها در منطقه است. اما به هرحال سارگن در سال ششم فرمانروایی خود در حدود سال ۷۱۶ موفق به غلبه بر ماد (مادای) شد و سراسر اتحاد مزبور خراج‌گزار وی گردیدند و الی‌پی نیز از آن جمله بود. متن مزبور نام ۲۶ یا ۲۸ فرمانروای «ماد نیرومند» را ذکر می‌کند که اسم تالته فرمانروای الی‌پی در رأس آن قرار داشته است. در هنگام



ورود سارگن به ایالت پارسوا در شمال الی‌پی، از طرف «خداوندان دهکده‌ها» ی اراضی ماد که قبلاً مطیع آشوریان گشته بودند و بلاواسطه مجاور آن بودند- هدایایی به سارگن تقدیم شد. هدایای ایشان شامل اسب و قاطر و دام‌های شاخدار و شتران دو کوهانه بود. سارگن قلعه خارخار را اشغال و ساکنان آن را به اسارت گرفت و آن را «به منظور مطیع ساختن ماد» مستحکم ساخت و مردم آن را با مهاجرین بیگانه جایگزین کرد و مرکز ایالت آشوری خود را کارشاروکین نام نهاد و عملاً باز هم دست الی‌پی را از آن کوتاه کرد (دیاکونف، ۱۳۵۷: ۱-۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۷، ۱۹۴).

Luckenbill, Vol II, 1927: p. 6, Parpola & Porter, 2001, Maps II, 1212B).

لشکرکشی بعدی سارگن به خاک ماد به بهانه شورش در کارلو (ناحیه‌ای در شمال پارسوا حدود کامیاران در کرستان) در سال ۷۱۳ پ.م، آغاز شد. سارگن پس از فرونشاندن این شورش به ماد و سپس الی‌پی وارد شده است و تالته را که طرفدار آشور بود، در جای خود ابقاء کرده است. با آنکه «اتباع وی و حتی بزرگان و اعیان از این رهگذر از وی ناراضی بودند». سپس سارگن به سوی متصرفات داخلی ماد رفته است. در یک منبع آشوری در مورد این لشکرکشی به وضوح اشاره به هم‌مرزی ماد و الی‌پی می‌شود و به‌ویژه از بیت ایلی مادی در مرز الی‌پی نام برده می‌شود، از بیت ایلی و چند محل دیگر نیز با اسامی ایرانی که گویا با شرق الی‌پی مطابقت یافته است و تاکنون شناسایی نشده سخن به میان می‌آید و به نظر می‌رسد که مبدأ این حمله الی‌پی بوده است، (دیاکونف، ۱۳۵۷: ۶-۲۰۵، Parpola & Porter, 2001, Map 11, Luckenbill, 1927: p. 10).

بدین ترتیب می‌توان دریافت که قدرتی بزرگتر از الی‌پی در حد فاصل این سرزمین و ناحیه خارخار، وجود نداشته است و بنابراین در این زمان ممکن است بخشی از استان لرستان امروزی را نیز در محدوده شرقی استان ایلام کنونی، جزو سرزمین الی‌پی دانست. همچنین در همین سال سارگن در متن دیگری به مطیع کردن قبایل الی‌پی تحت حکومت تالته و گرفتن ۴۵ شهر اصلی ماد نیرومند و ۴۶۰۹ اسب و قاطر و گاو و گوسفندان بی‌شمار، و بسیاری شهرهای دیگر اشاره کرده‌است (Luckenbill, Vol. II, 1927: p. 11) و چون در سال ۷۰۲ پ.م، سنخرب پسر



سارگن بار دیگر علیه الی‌پی لشکر کشید، آن دولت ضعیف‌تر گشت (دیاکونف، ۱۳۵۷: ۸-۲۰۷). سنخرب در این سال با لشکریان خود به سوی الی‌پی رفت. در حالی‌که اسپارا پادشاه الی‌پی که قبلاً در زمان سارگن مطیع آشوری‌ها بود، به اعتلاف عیلام پیوسته بود. در این نبرد، سنخرب بار دیگر شهر موعوبیشتی و نیز شهر اکودو را اشغال کرد. در متون آشوری از قول سنخرب هر دو شهر، شهرهای اقامتگاهی شاه الی‌پی خوانده شده‌اند که به همراه شهرهای کوچکتری در پیرامون آنها، لابد حد فاصل میان خرم‌آباد و کوه‌دشت که اکودو با سرخ‌دم لری در آن، با تردید تطابق یافته است، به‌دست سنخرب افتاده، ویران شده، تاراج رفته و به آتش کشیده شده‌اند. مردمان آنجا از کوچک و بزرگ، مرد و زن و نیز اسب‌ها، یابوها، خرها، شترها، گاوها و گوسفندان بی‌شمار آنها به یغما رفته‌اند. در همین متن، سنخرب از شهرهای مستحکم سی سیرتو و کوماهلوم و شهرهای کوچک پیرامون آنها و نیز از ناحیه بیت-باروآ (احتمالاً بین خرم‌آباد و ملایر) یاد کرده که از سرزمین الی‌پی گرفته و به آشور ملحق کرده است و گرفتن النزاش و از تغییر نام آن به کار سین-اهه-اریبا به معنی قلعه-شهر سنخرب سخن می‌گوید و اشاره می‌کند که مردم سرزمین‌هایی را که تسخیر کرده بوده، در آن جای داده است. در پایان، غلبه خویش بر حاکم خارخار را شرح می‌دهد. همچنین اشاره می‌کند که در بازگشت، به قبایل ماد در سرزمین‌های دوری برخورد کرده که نام آنها در میان شاهان نبوده و پدران او هم نام ایشان را ننشیده بوده‌اند و ادعا می‌کند که آنها خود را تسلیم وی کرده‌اند

(Lukenbill, Vol. II, 1927: p. 118, Parpola & porter, 2001, map. 11/ 3C, p. 5).

در این متن، نخست به وسعت سرزمین الی‌پی در این زمان می‌توان پی برد. دیگر اشاره به قلعه-شهر شاهی به‌نام اکودو است که با سرخ‌دم لری تطابق یافته است که نشان از اهمیت منطقه کوه‌دشت دارد. گو اینکه به نظر من محوطه باستانی سرخ‌دم لکی با توجه به وسعت و تجمع چند مکان یا قلعه-روستا در کنار یکدیگر، با اکودو بیشتر تطابق دارد تا با سرخ‌دم لری که محوطه‌ای به مراتب کوچکتر از سرخ‌دم لکی است (تصویر ۴). مسئله دیگری که در این متن مطرح می‌شود، جابه‌جایی و کوچ مردمانی است که قبلاً به‌دست سنخرب اسیر شده بودند که گویا در یکی از قلعه‌های تسخیر شده، اسیران بابلی و در دو دژ دیگر کاسیانی را که به کوهستان



گریخته بودند برگردانده و ساکن کرده است و این روند کوچ اجباری بیگانگان به مناطق غربی ایران ادامه داشته به‌طوری‌که در حدود سال ۷۰۰ پ.م این مناطق تا حد زیادی از ساکنان خود خالی و مهاجران اسیر سوری، فلسطینی و بابلی جای آنها را گرفته بوده است (دیاکونف، ۱۳۵۷: ۲۰۸، ۲۱۱)، ایالت بیت باروا که در این متن به آن اشاره شده قبلاً در زمان تیگلات پيله سر سوم نیز جزو پادشاهی آشور بود، که به نظر می‌رسد در این دوران از فرمان آشور خارج شده و به الی‌پی پیوسته است.

لشکرکشی سال ۷۰۲ پ.م، بخشی از مبارزه طولانی‌ای بود که آن پادشاه علیه عیلام به عمل آورد و در واقع جنبه یک تظاهر جنگی را در جناح عیلام داشت و هدف دیگر آن جلوگیری از نفوذ عیلام در سرزمین ماد بود، به همین سبب گذشته از الی‌پی به قبایل کوهستانی کاسیان صحرانشین و قبایل یسو بیگالی فرمانده کاسی در جنوب الی‌پی نیز حمله کرد (دیاکونف، ۱۳۵۷: ۸-۲۰۷، مجیدزاده، ۱۳۷۶، ج اول، ص ۲۷۳، نگهبان، ۱۳۷۲: ۵۳۴). در این زمان شوتروک ناحونته دوم (۶۹۹-۷۱۶ پ.م) پادشاه عیلام، با حمایت الی‌پی در سرزمین‌های کوهستانی زاگرس به سوی میان‌رودان پیشروی می‌کرد. وی در متون عیلامی خود را «شاه انشان و شوش» و «گسترش‌دهنده سرزمین عیلام» خوانده است (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۲۹). گواه آن کتیبه‌ای از شوتروک ناحونته دوم به شکل یک ستون یادبود در شوش در معبد اینشوشیناک است که از پیشروی در سرزمین‌هایی حکایت می‌کند که در آن زمان در دست وی نبوده است و مسیر حرکت او نشانگر حمایت مردم الی‌پی از اوست که اجازه عبور او از طریق لرستان به سرزمین‌های شمالی‌تر را می‌دهد، او در این کتیبه از پیروزی خود بر کاریندانش (کرین-دانش) (کرند امروزی در شمال شرقی اسلام‌آباد کرمانشاه) سخن گفته است. وی ظاهراً لشکرش را از طرف لرستان هدایت کرده از خرم‌آباد و نهاوند و هرسین گذشته و از طریق کرمانشاه به کرند و به سرپل‌ذهاب (هلوان) رسیده و از آنجا نیز گذشته و به دشت میان‌رودان سرازیر شده است. در این ستون یادبود پیروزی او بر ۳۲ نقطه مشخص شده است (هیئتس، ۱۳۷۶: ۸-۱۶۷، نگهبان، ۱۳۷۲: ۵۳۴). شکست سال ۷۰۲ الی‌پی از سنخریب پادشاه آشور، نتیجه‌ای معکوس داشت و ایشان را در اتحاد و ائتلاف با عیلام و بابل علیه آشور مصمم‌تر ساخت.



در سال ۶۹۱ در جنگی که آشور با عیلام و بابل داشت، نیروهای الی‌پی و نیز انشان و پرسواش به کمک عیلام و بابل برخاستند. این جنگ که با نام جلولا یا هالوله (هلول) یا خلوله در تاریخ شهرت دارد، در محلی به این نام در ساحل دجله روی داد. هر یک از طرفین میان‌رودانی در گاهنامه‌های خود ادعای پیروزی در این جنگ را کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد پیروزی با نیروهای ائتلافی عیلام و بابل و متحدانشان بوده حتی اگر موقتی، زیرا سال‌های بعد شاهد پیروزی قطعی آشور بر بابل و عیلام است (دیاکونف، ۱۳۵۷: ۱۰-۲۰۹، مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۳۰، مجیدزاده، ۱۳۷۶: ج اول، ۵-۲۷۴ و هیتس، ۱۳۷۶: ۱۷۷).

سکته ناگهانی پادشاه عیلام، «هومبان نیمنا» در سال ۶۸۹ و مرگ او در ۶۸۸ پ.م فرصت را به آشور داد تا با حمله‌ای دیگر بابل را تسخیر کند (هیتس، ۱۳۷۶: ۸-۱۷۷). اما از سوی دیگر مردم ماد نیز مراحل مقدماتی تشکیل دولت مقتدر و مستقل خود را در مقابل آشور، فراهم می‌کردند (دیاکونف، ۱۳۵۷: ۲۱۰). واقعه دیگری که در حدود همین زمان، به تدریج لرستان را محل اسکان‌های موقت مردمانی می‌سازد که از این سرزمین عبور کرده‌اند، جدایی پارسی‌ها از مادی‌ها و گذشتن آنها در امتداد کوه‌های زاگرس به جانب شرق و به سوی پارس است.

سقوط دولت عیلام جدید توسط آشور بنی‌پال، ضمن چند لشکرکشی به ایران صورت گرفت. نخستین لشکرکشی به سال ۶۶۸ پ.م، به قصد تنبیه متمردين شهر کیریت (در محل اشکفت گل‌گل، جنوب شهر ایلام مرکز استان ایلام)، صورت گرفت. مردم این شهر که با کاسی‌ها همسایه بودند، چندبار به منطقه یموتبل ناحیه‌ای به مرکزیت «در» در شرق مهران در خاک عراق نفوذ کرده و دست به قتل و غارت ساکنان آن زده بودند. آشور بنی‌پال، با گسیل سپاه اندکی این شهر را متصرف شد و بعداً در ضمن لشکرکشی به مصر، ساکنان آن را به مصر تبعید کرد (مجیدزاده، ۱۳۷۶، ج اول، ص ۳۳۱، parpola, & porter, 2001, map. 11/ 3a). کیریت در ایالت اراشی یا راشی واقع بوده که اینک با منطقه غرب دره‌شهر در جنوب شرقی استان ایلام تطبیق یافته است (parpola & porter, 2001, map 11/ 3b) این جمله حاکی از آن است که مردمی که در کیریت زندگی می‌کرده‌اند کاسی نبوده‌اند بلکه با کاسی‌ها همسایه بوده‌اند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که کیریت جزو سرزمین الی‌پی بوده که در این زمان هنوز با این نام شناخته



می‌شده و معلوم نیست که آیا «جزو قلمرو دولت ماد شده بوده یا نه؟» (دیاکونف، ۱۳۵۷: ۲۵۹). دیگر آنکه کاسی‌ها که همسایه کیریت و راشی/اراشی در الی‌پی بوده‌اند و از سوی دیگر با عیلام همسایه بوده‌اند، مناطق غربی الی‌پی و شمال‌غربی عیلام یعنی جنوب استان ایلام را اشغال کرده بودند و از سوی شرق نیز تا شمال عیلام گسترده شده بوده‌اند و بیت بوناکی نزدیک دره‌شهر در استان ایلام احتمالاً در مرکز سرزمین آنها واقع بوده است. به هرحال این اختلاط جغرافیایی، باز هم نشان‌دهنده زندگی مردمانی است که یکجانشین نبوده و احتمالاً در تمام مناطقی که تحت اختیار الی‌پی و کاسی و عیلام بوده است در حال کوچ‌روی بوده‌اند و در این کوچ‌ها مسلماً با یکدیگر زدوخورد نیز می‌کرده‌اند و به همین دلیل لازم بوده است که اتراق‌گاه‌ها و سایر بناهای خود را در مکان‌های حصین و دور از دسترس دشمن برپا کنند.

بار دیگر که در تاریخ از الی‌پی یاد می‌شود، سرزمین ایشان «سرزمین مردم لالاریپ» نام برده شده که گویا منظور همان مردم الی‌پی در شمال لرستان هستند. نام ایشان در کتیبه‌ای از تمپت هومبان اینشوشیناک (تئومان) پادشاه عیلام آمده که در آن از پیروزی‌اش بر مردم این سرزمین سخن می‌گوید. (هیتس، ۱۳۷۶: ۱۸۱)، اگر این مردم همان مردم سرزمین الی‌پی باشند، معلوم می‌شود که در زمان سلطنت آخرین پادشاه عیلام دست به نافرمانی زده‌اند و همین امر باعث شده تا پادشاه عیلام به سرکوبی آنها بپردازد و شاید همین سرکوبی موجب شده تا در سال ۶۴۴ پ.م جنگجویان بومی الی‌پی، هومبان هالتاش سوم بازمانده پادشاهان عیلام را که در اثر اغتشاش‌های داخلی به لرستان شمالی و یا به قولی به مدکتو که اینک در شمال‌غربی شوش شناسایی شده و وی آن را به‌عنوان پایتخت برگزیده، رفته بود، دستگیر و به آشور بنی‌پال تحویل دهند (هیتس، ۱۳۷۶: ۱۸۷، مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۳۳، Parpola & porter, 2001, Map 11/4C).

در طول لشکرکشی‌های پادشاهان آشور به سرزمین ماد، سیاست ایشان چنین بود که «الی‌پی را چون ایالتی دست‌نشانده نگهدارند تا در برابر قدرت دوباره پاگرفته عیلام در جنوب حایل باشد. این نظم و قرار سرانجام در نیمه اول قرن هفتم ق.م، تا اندازه‌ای به سبب فشارهای عیلامی‌ها و تا اندازه‌ای به دلیل برتری روزافزون مادهای ایرانی‌زبان در این ناحیه از هم پاشید» (موری، ۱۳۷۹: ۵۱).



به نظر می‌رسد که حدود سال ۶۰۰ پ.م مصادف با تسلط کامل مادها بر الی‌پی و پایان استقلال قطعی این سرزمین باشد (De Waele, 1982: p. 11).

آغاز تاریخ الی‌پی در سده نهم پ.م و پایان آن در سده هفتم پ.م در تاریخ و باستان‌شناسی لرستان، مصادف با پایان دوره آهن میانی (II) و نیمه اول دوره آهن جدید (III) است. گو اینکه مؤلفان یونانی نیز سرزمین ایشان را جدا از عیلام، شوش (سوزیانا) دانسته‌اند (دیاکونف، ۱۳۵۷: ۵۵۰، حاشیه ۲۰) که این مسئله نشان می‌دهد تا مدت‌ها پس از این دوران نام ایشان باقی بوده است. همچنین گفته شده که در زمان داریوش هخامنشی احتمالاً ایالت بیت‌همبان (کرمانشاه) و الی‌پی، کامپاندا خوانده می‌شده است (دیاکونف، ۱۳۵۷: ۴۰۲).

اما در سده هفتم پ.م سرنوشت برای آشور داستان دیگری رقم زده بود. دشمنان نیرومندی در ایران با نام دولت ماد در مقابل ایشان به قدرت می‌رسیدند تا با اتحاد با بابل این حکومت را به سقوط محکوم کنند.

اواخر هزاره دوم تا سده‌های آغازین هزاره اول پ.م، مصادف است با حضور مهاجرین ایرانی در غرب فلات ایران. در آغاز هزاره اول پ.م، متون آشوری از مادای یا اتحادیه ماد سخن گفته‌اند اما از قبایل ماد، جداگانه سخن نمی‌گویند و اسامی قبایل مزبور بعدها، در آثار هرودت دیده می‌شود. به هر حال در نیمه دوم قرن نهم پ.م، از اتحادیه ماد در منابع یاد شده و احتمالاً نواحی شرقی، حکومت بعدی ماد و یا مرکز آن بوده است. در سرزمین‌های غربی‌تر از چند «ناحیه کوچک» و یا حتی فقط «نقطه مسکونی» یاد می‌کنند. اما جوامع طبقاتی در این هنگام در غرب ایران در حال شکل‌گیری بوده است. البته در نواحی کوهستانی و دیگر نقاط عقب‌مانده، فقط اثری از روابط طبقاتی پدید آمده بود و یا به‌طور کلی هنوز سازمان جماعت بدوی در آنجا حکمفرما بود و بخش‌های شرقی جامعه، حتی از غرب بدوی‌تر بوده است. اما ماد غربی از سده ۹ تا ۷ پ.م، نخستین مدارج تکامل جامعه طبقاتی و دولت را می‌پیموده است.

همه قبایل ماد، جزو اتحادیه ماد نبودند و به همین سبب، آشوریان برخی از ایشان را به نام ماد (مادای) نمی‌خواندند، همچنین همه قبایل ماد، آریایی نبوده‌اند و توده اصلی مادها از کوتیان و عیلامی‌زبانان و بر روی هم قبایل کاسپیان که زبان نورسیدگان هند و اروپایی را کسب کرده بودند



تشکیل می‌شد، نه اینکه ساکنان آن خطه (سرزمین ماد)، بالکل تعویض شده باشند. به همین جهت است که بسیاری از اسامی خاص مادها، که از قرن‌های نهم و هشتم پ.م باقی است، ریشهٔ ایرانی ندارد. اما از سدهٔ هفتم به بعد نام‌های مادی، ریشهٔ ایرانی دارند و زبان مادی، زبان مشترک و همگانی اتحادیهٔ قبایل ماد می‌گردد. به هر حال، مسلماً پیش از سکونت مادها در خطه‌هایی که بعداً توسط ایشان اشغال شد، افراد دیگری در این نواحی می‌زیسته‌اند و تعدادشان از این تازه‌واردها، بیشتر بوده است، به همین دلیل است که بسیاری از اسامی این بومی‌ها در میان این تازه‌واردین که تعداد کمتری بوده‌اند، رایج شده است. اما از قرن نهم تا هفتم پ.م، زبان مادی از سوی شرق به غرب سرایت می‌کرد و به‌عنوان زبان مشترک در سده‌های ۶-۷ پ.م وسعت گرفت، به تدریج اتحادیهٔ قبایل ماد، رو به سوی تشکیل یک دولت می‌رفت، گرچه هنوز، چون یکی از بقایای مؤسسات پایان دورهٔ جماعت بدوی، محفوظ مانده بود. اما تشکیل این اتحادیه در مبارزه علیه تهاجم آشوریان (۷۸۸-۸۳۴ پ.م)، الزامی بوده است. تهاجم آشوریان به سرزمین‌های غربی ایران به‌ویژه سرزمین الی‌پی، پیش از این یاد شد. ایشان تا پایان دوران حکومت آشور نصیرپال دوم، از قتل مرزی زاگرس گذشته و به نقاط دوردست داخلی نفوذ می‌کردند و تنها باید یادآور شد که مثلاً سالنامه‌های دورهٔ اددنیراری سوم در سال ۸۰۲ پ.م، مدعی فرمانروایی بر کشور مادها و الی‌پی و بسیاری مناطق دیگر گردیده است (دیاکونف، ۱۳۵۷: ۱۶۲، ۱۴۹-۱۴۸، ۱۴۵-۱۴۳، ۱۴۱، ۶-۱۳۵).

همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد، جدا کردن سرزمین الی‌پی از کشور مادی‌ها، نشان می‌دهد که هنوز الی‌پی، مستقل از کشور ماد بوده و احتمالاً منظور از کشور ماد در این نوشته، نواحی آن‌سوتر از قزوین و دامنه‌های البرز بوده است و نیز همان‌گونه که پیشتر یادآور شدیم، مدارک نشان می‌دهد که در حدود ۲۰۰ سال، بین سده‌های ۷-۹ پ.م، کشور مستقل الی‌پی در لرستان، حکومت می‌کرده و این در حالی است که اگر بپذیریم که نخستین ظهور قبایل ایرانی‌زبان در عمق لرستان در حدود ۷۰۰ تا ۶۵۰ پ.م بوده است (موری، ۱۳۷۹: ۳۸)، نفوذ دولت ماد در این سرزمین را باید تنها پس از حکومت الی‌پی و در اواخر دوران آهن جدید (III) جستجو کرد زیرا سنن آهن جدید (III)، حاکی از حضور قطعی آنها در غرب ایران از جمله زاگرس مرکزی است



(Young, 1967: 29). این سنن آمیزه سفال شاخص لرستان جدید، با سفال نخودی میکایی است (لوی، ۱۳۸۱: ص ۲۸۴)، اما به نظر می‌رسد نفوذ مادها بر لرستان شرقی، زودتر از لرستان غربی بوده و شاید مادها، دست‌کم از اواخر قرن هشتم پ.م، در شرق لرستان نفوذ کرده بوده‌اند، گو اینکه «نمی‌بایست تا قرن بعد، که تدریجاً سراسر ایالت را اشغال کردند، هیچ پایگاه دایمی در آنجا ایجاد کرده باشند» (موری، ۱۳۷۹: ۵۲). تهاجم آشوری‌ها به گستره غربی ایران، در طول سده‌های ۷-۹ پ.م، همچنان ادامه یافته است. در سال‌های پایانی حکومت الی‌پی، یعنی نیمه اول سده ۷ پ.م، سرزمین لرستان، از یکسو، مورد توجه آشور برای جلوگیری از به قدرت رسیدن مجدد عیلام و از سوی دیگر شاهد نفوذ روزافزون مادی‌ها بود. ضمن آنکه کوچ جماعت‌های آرامی از سوریه به غرب لرستان، توسط فرمانروایان آشوری نیز، باعث نفوذ فرهنگی - هنری این اقوام در سرزمین لرستان می‌شد که شاهد آن، آثاری است که از برخی از گورستان‌های استان ایلام کنونی (لرستان باختری در گذشته)، از دوره آهن جدید (III)، به‌دست آمده است و همچنین باید حدود سال ۶۵۰ پ.م، را زمان به فراموشی سپردن صنعت مفرغ‌سازی محلی لرستان دانست، که بیشتر در نواحی شمالی لرستان تا حدود جاده خراسان بزرگ رایج بود (موری، ۱۳۷۹: ۲-۵۱). به هر حال اتحادیه قبایل ماد در سال‌های میانی سده ۷ پ.م، به تدریج به دولت ماد بدل گردید، که احتمالاً مرکز حکومت آن در آذربایجان و حدود سرزمین ماناها در دره قزل‌اوزن بوده است. باید در نظر داشت که همان‌گونه که سالنامه‌های آشوری توصیف کرده‌اند، در آغاز، این سرزمین متشکل از «کشورهای بسیار کوچکی» بوده که وسعت خاکشان از قلمرو یک قبیله هم کوچک‌تر بوده است. چنانچه در تقسیم‌بندی‌های مربوط در اوستا نیز با نام دنگهو، دهیو به معنای کشور آمده، اما مفهوم بزرگی چون دولت ندارد. چند دنگهو توسط یک رئیس قبیله یا فرمانروا، مستقلاً اداره می‌شده است، به همین دلیل در منابع آشوری به جای کلمه شاه، واژه «بل آلی» برای قلمروهای کوچک بسیاری در دره‌های جاده خراسان بین کردستان و لرستان، به کار رفته که با معنی «ویس پتی» اوستایی که بر یک یا چند دهیو حکومت می‌کرده است، مطابق است. پس هنوز نمی‌توان یک دولت مقتدر و مستبد یکپارچه را در این دوره جستجو کرد، بلکه به نظر می‌رسد که جامعه طبقاتی و دولت ماد در حال تکوین بوده است (دیاکونف، ۱۳۵۷: ۱۷۱، ۱۶۸، ۸۰-۱۷۹،



لوی، ۱۳۸۱: ص ۴۵۱). کوتاه سخن آنکه ساختمان اجتماعی سرزمین اتحادیه ماد که در قرن هشتم پ.م، در مرحله انتقال از جماعت بدوی به دوره بنده‌داری و تقسیم جامعه از روی مبادی ارضی در شرف آغاز بوده است، در نیمه سده ۷ پ.م، تبدیل به کشورهای کوچکی با رعایت تقسیمات عشیرتی و قبیله‌ای شد. دهکده‌ها و نقاط مسکون، جنبه عشیرتی داشتند و دژها احتمالاً مقر فرمانروایان این کشورهای کوچک بوده، اما با وجود تشکیل اتحادیه، این دژها محل جنگ‌های خانگی نیز بوده است و همین منازعات باعث ایجاد روحیه جنگاوری و سلحشوری در مردم این قبایل شده بود. به مرور، این قبایل تبدیل به قدرت مرکزی و دولت ماد شدند که در رأس آن پادشاهی مقتدر قرار داشت. اما هنوز دشمن اصلی ایشان یعنی آشور، از صحنه خارج نشده بود و دائماً به ایران حمله می‌کرد. تا زمان اسارهادون (۶۶۹ - ۶۸۰ پ.م)، در سالنامه‌های آشوری از الی‌پی به‌عنوان کشوری متفاوت از ماد، یاد شده است. اما احتمالاً پس از این زمان این سرزمین نیز در دولت ماد، مستحیل شده و شاخصه‌های فرهنگی ویژه خود را از دست داده است، اما هنوز قوم عیلامی و کاسی نقش اصلی را در لرستان بازی می‌کرده‌اند. در این نواحی کوهستانی، هنوز سازمان جماعت بدوی حاکم بود و مذهب کاسیان به شدت نفوذ داشت که با تعلیمات زردشتی ارتباطی نداشت. همچنین حتی کیش بابلی نیز رواج داشت (دیاکونف، ۱۳۵۷: ۳۴۳، ۲۱۲-۲۱۱).

شیوه سکونت در لرستان در عصر آهن

تا اوایل قرن بیستم، لرها به استثنای جماعتی اسکان یافته، عموماً کوچ‌رو بودند. حرفه اصلی آنها پرورش چارپایان بود: گوسفند، بز، گاو، قاطر و اسب، به اضافه کارهای جنبی چون جمع‌آوری کتیرا، تهیه زغال و کشت زمین در اطراف اردوگاه‌های تابستانی خود در لرستان خاوری. در اینجا دره‌های نسبتاً وسیع با خاک خوب و عموماً باران‌خیز و مناسب برای کشت دیم وجود دارد، هرچند در برخی جاها آبیاری لازم است. غارت و چپاول و راهزنی درآمدشان را تکمیل می‌کرد، در اصل مناسب‌ترین طریق زندگی در طبیعت سخت لرستان بود و بی‌تردید سابقه بسیار دیرین دارد (موری، ۱۳۷۹: ۱-۵۰). نمایی از شیوه کلی زندگی در لرستان تا اوایل سده بیستم م چنین



بوده است و مسلماً در دوره مورد نظر ما نیز می‌توان شاهد آن را در میان نوشته‌ها و نقوش برجسته آشوری و نیز متون یونانی، درباره شیوه زندگی مادها که بعدها به رشته تحریر درآمده، یافت. ظاهراً این شیوه زندگی در میان مردم بومی سرزمین لرستان و نیز مادی‌هایی که به آنجا وارد شده‌اند، یکسان بوده است، اما به مرور از زندگی بدوی به جامعه طبقاتی دوره ماد تبدیل شده است. آنچه که از متون آشوری می‌توان دریافت، اشاره به نوعی زندگی در دژ شهرهایی است که دژها ساختمان‌های محکمی بودند بر ارتفاعات و صخره‌های طبیعی و گاه بر خاکریزها و تپه‌های مصنوعی با یک یا چند حصار گرداگرد آنها، سنگ و خشت مصالح اصلی در ساخت دژها بوده است و احتمالاً این دژها مقر فرمانروایانی بود که فراتر از ارباب ده، رئیس قبیله یا به قول آشوری‌ها «بل آلی» نبودند. در اطراف دژها مردم کوچ‌رو در استقرارگاه‌های فصلی خود می‌زیستند و در طول سال به بیلاق و قشلاق می‌پرداختند و در زمین‌های اطراف زراعت می‌کرده‌اند و دام‌ها و اسب‌های خویش را پرورش می‌داده‌اند. این قبیله‌ها، احتمالاً برای گرفتن اموال یکدیگر با هم نزاع داشته‌اند و به همین دلیل، ساخت یک دژ مستحکم امری ضروری بوده است. همین دژها بود که مرتباً در متون آشوری از تصرف آنها یاد می‌شد. در هنگام حمله آشور معمولاً مردم این دژ شهرها، به کوه‌ها پناه می‌برده‌اند و آشوریان مناطق خالی شده را به غارت برده و به آتش می‌کشیدند. اما بسیار نیز اتفاق می‌افتاد که شاهان آشور بر مردم نیز دست می‌یافتند و ایشان را به بردگی می‌گرفتند و یا پس از گرفتن خراج، غنائم جنگی و احشام ایشان، آن دژ را به دژی آشوری بدل می‌کردند و یا حاکمی دست‌نشانده از خود بر آن می‌گماردند. کوچ اجباری مردمانی از غرب در این دژهای تسخیر شده نیز از دیگر کردارهای آشوریان بود. (دیاکونف، ۱۳۵۷: ۱۸۲-۱۷۴، ۱۶۲-۱۴۹، موری، ۱۳۷۹: ۵۱ و یکی از بهترین منابع برای آگاهی از مضمون سالنامه‌ها و متون آشوری: Luckenbill, 1927, Vols. I-II).

موقعیت محوطه سرخ‌دم لکی (تصویر ۵)

معروف‌ترین محوطه در جلگه کوه‌دشت محوطه سرخ‌دم لری بر کوه سرخ‌دم در جنوب شرقی دهکده دم سرخ، سرخ‌دم یا خوش ناموند در جنوب شرقی شهرستان کوه‌دشت به فاصله حدود



۱۰ کیلومتری آن است که نام خود را از این دهکده گرفته است. آثاری در این محوطه از دوره مفرغ میانی تا آهن جدید (III) (۱۶۰۰ تا ۶۵۰ پ.م)، شناسایی شده است (چگینی، ۱۳۷۲: جدول ص ۹۸، ۱۱۰).

محوطه سرخ دم لکی نیز در جلگه کوهدشت و به فاصله حدود ۶ کیلومتری شمال غربی شهرستان کوهدشت در استان لرستان (تصویر ۲) و درست در مقابل محوطه سرخ دم لری واقع شده است و نام خود را به واسطه دهکده‌ای کوچک در دامنه خود دارد (تصویر ۳).

مجموعه محوطه به شکل تراس بندی‌هایی طبیعی است که با دستکاری بشر به شکل سازه پلکانی عظیمی درآمده است، بدین ترتیب که صخره‌های طبیعی این تراس‌ها را محصور کرده‌اند و ساکنین آن در محل‌هایی که از نظر تدافعی لازم دیده‌اند، با دیوار چینی به این سازه‌های طبیعی، شکل منظم‌تری بخشیده‌اند. در ارتفاع حدود ۱۵۶۰ متری از سطح دریا در رأس محوطه آثاری از بنایی سنگ‌چین (محوطه شمال غربی) که اینک کاملاً فروریخته، دیده می‌شود که فقط برخی از صفه‌سازی زیرین آن قابل تشخیص است. این بنا از سوی جنوب با پلکان‌هایی از لاشه‌سنگ به تراس دیگری (محوطه غربی)، متصل می‌شود و به کاوش نیاز دارد (تصویر ۱۰).

به فاصله حدود ۱۰۰ متر پایین‌تر در ارتفاع متوسط ۱۴۷۰ متر از سطح دریا تراس وسیعی (محوطه مرکزی)، وجود دارد که با استفاده از سنگ لاشه به شکل یک تخته‌گاه عظیم درآمده و بر آن سازه‌های اتراق‌گاهی یا وارگه‌های کوچندگان عصر آهن میانی و جدید (II-III)، که تاکنون بخش نسبتاً وسیعی از آن به دست آمده، ساخته شده است. همچنین با پیدایش آثاری از یک تالار ستوندار، وجود یک خان‌نشین یا مرکز حکومت یک «بل آلی» که ممکن است همان «اکودو» یاد شده در متون آشوری باشد، رو به اثبات است. محوطه مرکزی در مکانی ایجاد شده که به هیچ‌وجه از دامنه کوه قابل مشاهده نیست. به فاصله اندکی حدود ۲۰ متر در گستره جنوبی این تخته‌گاه و در ارتفاع حدود ۱۴۶۰ متر از سطح دریا بقایایی از یک دیوار چینی طویل دیگر در حد فاصل صخره‌های طبیعی باقی است که نسبت به تراس قبلی پلکانی است (تصاویر ۷-۶).

تراس مسطح دیگری نیز در جنوب شرقی محوطه مرکزی دیده می‌شود که به نظر، طبیعی می‌رسد (محوطه جنوب شرقی)، گو اینکه این بخش نیاز به گمانه‌زنی دارد. در شمال غربی محوطه



مرکزی نیز در ارتفاع حدود ۱۵۰۰ متر از سطح دریا آثار دیگری از یک دیوار چینی و تراس مسطح دیده می‌شود (محوطه غربی)، که از محوطه مرکزی بیش از ۱۰۰ متر فاصله دارد. در سمت شمال محوطه مرکزی، یک محوطه بزرگ (محوطه شمالی)، بر روی یک تراس طبیعی مسطح دیده می‌شود که آثار یک تخته‌گاه بزرگ به طول و عرض تقریبی ۴۰ در ۷۰ متر بر سطح آن پیداست (تصویر ۱۱).

در سمت شمال غربی این مجموعه تراس‌ها و سازه‌های معماری، به فاصله‌ای کمتر از ۳۰۰ متر از محوطه مرکزی، آثاری از یک دیوار عظیم سنگی فرو ریخته دیده می‌شود که رأس آن تا قلعه کوه چنگری امتداد یافته و سوی دیگر آن به پرتگاهی منتهی می‌شود و یک دیوار تدافعی از تمامی مجموعه در مقابل تهاجم احتمالی از سوی شمال غرب، محافظت می‌کرده است (تصویر ۵). در دامنه تپه نیز آثاری از دوران نوسنگی به شکل تیغه‌های سنگی و سنگ مادر فشنگی شکل دیده می‌شود که نشان از قدمت این محوطه تا احتمالاً دوران نوسنگی دارد. در ضمن، آنکه در چند نقطه از دامنه تپه، حفره‌هایی از گل پخته دیده می‌شود که احتمالاً به عنوان ذخیره مواد غذایی کاربرد داشته‌اند که هنوز مطالعه بیشتری در مورد آنها نشده است، اما اهمیت کاوش در دامنه تپه را نشان می‌دهد.

کشف اتفاقی قطعاتی از سنگ آهک با نقوش برجسته از این محوطه، بهانه‌ای برای کاوش‌های علمی سرخ‌دم لکی گردید. همه قطعات، نقش واحدی را نشان می‌دهند که تفاوت‌های اندک آنها، اثر دست هنرمند حجار است (تصویر ۹).

دو شیر بالدار در طرفین یک گیاه در حالی که یک دست خود را به سوی آن بلند کرده‌اند، در زاویه هر دو سنگ در محل اتصال، گیاه دیگری نیز دیده می‌شود، ردیفی از گلبرگ‌های نیلوفر و کاسبرگ‌های آنها به‌طور یک در میان، سراسر حاشیه بالایی نقش را پر کرده است. حاشیه زیرین کمی برجسته اما بدون نقش است که گوئی شیرها و گیاهان حجاری شده را بر روی آن قرار داده‌اند.

طرح کلی نقش یادآور نقوشی است که سابقه‌ای آشنا در میان‌رودان، ایران و به‌طور کلی در منطقه خاور نزدیک باستان دارد، یعنی قرینه‌ای از دو حیوان یا موجود اساطیری در طرفین یک



گیاه مقدس. اما این صحنه آشنا در هر یک از فرهنگ‌ها و دوره‌ها جزئیاتی متفاوت دارد که آنها را از یکدیگر متمایز می‌کند.

این نقش برجسته با آنکه در شکل کلی یادآور نقوش آشور جدید است اما مقایسه آن با آثار عیلامی و نقوش مفرغ‌های لرستان و آثار دیگری از ایران از جمله مارلیک و کلورز و جز آن در شمال ایران پیش از دوران هخامنشی و نیز با آثاری از دوران هخامنشی منطقی‌تر نشان می‌دهد. گو اینکه نمی‌توان نفوذ هنر آشور را در مناطق یاد شده در ایران در آن روزگار نادیده گرفت. این قطعات احتمالاً مربوط به سازه معماری بوده و ممکن است به‌عنوان جلوآمدگی در دوسوی یک دروازه به‌کار رفته باشد.

سازه‌های معماری

سازه‌ای که تاکنون کاوش شده مجموعه‌ای از یک تختگاه بزرگ است که بر سطح آن دو سازه به هم پیوسته ایجاد شده است. تختگاه با درازا و پهنای ۵۲ در ۱۵ متر و بلندای ۱/۸۰ متر از لاشه سنگ‌های بزرگ با سطوح نسبتاً مسطح که به‌صورت خشکه‌چین چیده شده است، ساخته شده و سنگ‌های کوچک‌تر و ملات گل و شن‌های نسبتاً درشت برای پر کردن حفره‌های باقی مانده در میان لاشه سنگ‌های بزرگ، استفاده شده است. پس از ساخت تختگاه، دو سازه یاد شده که بیشتر سطح آن را اشغال کرده‌اند، بر روی این تختگاه ایجاد شده‌اند. هر سازه دارای یک فضای بزرگ مرکزی و فضاهای کوچک‌تر پیرامون آن است. سازه بزرگ‌تر، دارای دیوارهایی با زوایای راست‌گوشه است و زوایای دیوارهای سازه کوچک‌تر اندکی نامنظم‌تر است. یک تالار کوچک با مساحت حدود ۱۰۰ مترمربع که در آن چند پایه ستون و یک کرسی سنگی با نقش برجسته‌ای که در کلیات مشابه نقش برجسته کشف شده در این محل بود و آثار چوب‌های سوخته سقف را بر خود داشت، در این محل کشف شد (تصویر ۸). جز این سازه، سایر سازه‌ها فاقد سقف هستند. گذشته از ساختار کلی سازه‌ها، تخته سنگ‌های بزرگ تراشیده که احتمالاً در ورودی‌ها قرار می‌گرفته‌اند و سنگ‌های مدور گرد که پاشنه در بوده‌اند نیز جلب توجه می‌کنند. یک قطعه سنگ دو پله‌ای با سوراخی مربع و گود در مرکز آن و یک گودی در گوشه آن و بخشی از یک سنگ



مشابه دیگر، ممکن است برای قرار گرفتن در زیر چهارچوب دروازه تالار یاد شده باشد که شاید قطعات مربوط به نقش برجسته‌های مکشوفه به قرینه در طرفین این دروازه قرار می‌گرفته‌اند. وجود تالار ستون‌دار در محوطه مرکزی نشانگر اهمیت این محوطه به‌عنوان یک امیرنشین یا شاهک‌نشین است که با توجه به سایر محوطه‌هایی که تاکنون شناسائی شده و کاوش آن به فصل‌های بعدی سپرده شده، می‌تواند این فرض را تقویت کند که این محل همان اکودو، یکی از مراکز شاهی حکومت الی‌پی بوده است. معماری سرخ‌دم لکی را می‌توان با آثاری از دوره آهن در سرخ‌دم لری، باباجان، تپه گیان، گودین، زندان سلیمان و ... سنجید.

یافته‌های سفالین

ضمن کاوش در محوطه مرکزی، انبوهی از پاره سفال‌ها در میان لایه‌های آشفته از کاوش‌های غیرمجاز پیشین، به‌دست آمد. با توجه به این آشفتگی نمی‌توان در بحث گاه‌نگاری این محوطه، سفال را مبنای اصلی قرار داد، با این وجود می‌توان با انجام طبقه‌بندی گونه‌های سفالی به‌دست آمده و نیز فن ساخت، تزئین و ... و در نهایت مقایسه این یافته‌ها با سفالینه‌های سایر محوطه‌های هم‌عصر و مشابه در جهت تعیین قدمت یافته‌های سفالی سرخ‌دم لکی گام برداشت. ضمن اینکه گستردگی این محوطه به‌گونه‌ای است که با انجام کاوش‌های باستان‌شناختی هدفمند مطمئناً می‌توان طبقه‌بندی جامع و کامل‌تری را در آینده ارائه کرد.

پاره سفال‌ها، ظروفی را به شکل کاسه، خمره، دیگچه، کوزه، بشقاب، قمقمه، فنجان، قوری، پیه‌سوز و ... به نمایش می‌گذارند (تصاویر ۱۵-۱۲).

گونه غالب سفالینه سرخ‌دم لکی «سفال نخودی رنگ» است، با آنکه تعدادی از سفال‌های این محوطه «قهوه‌ای و آجری رنگ» هستند. اغلب سفالینه‌ها، پوشش لعاب گلی (نخودی روی زمینه نخودی، نخودی روی زمینه قهوه‌ای روشن) دارند. اغلب از لحاظ تزئینات ساده و درصد کمی از آنها دارای نقوش رنگی (قهوه‌ای-اخرایی) هستند. نوارهای حلقوی ساده، خطوط نامنظم، مثلث و همچنین نقوش پرندگان تجریدی از جمله انواع نقوش رنگی سفالینه‌ها است. علاوه بر



نقوش رنگی، تعدادی از آنها دارای تزئین افزوده هستند که به شکل نوار افزوده حلقوی ساده، طنابی، گیس بافت و انگشت فشردۀ یک یا دو ردیفه و جناغی بر روی سفال ایجاد شده‌اند. بیشتر آنها متعلق به عصر آهن (II-III) غرب ایران و مشابه سفالینه محوطه‌های دیگری چون سرخ‌دم لری، باباجان (گونه لرستان قدیم و جدید) و نوشیجان و گودین است. تشابه برخی از گونه‌های موجود به‌ویژه از لحاظ شکل لبه و کف نشانگر ارتباط میان این منطقه با فلات مرکزی ایران (تپۀ جنوبی سیلک) نیز هست. علاوه بر این تعدادی از سفالینه‌های این محوطه شبیه به سفال دوران هخامنشی و تعدادی نیز از دوره اشکانی (سفال با لعاب زرد مایل به سفید و سبز) است.

دیگر یافته‌ها

در ضمن کاوش مجموعه اندکی از یافته‌های سنگی، مفرغی، آهنی، سفالی، استخوانی، شیشه‌ای و ... به‌دست آمد. یکی از آثار به‌دست آمده در میان یافته‌های سنگی یک مهر استوانه‌ای است که صحنه محکوک بر آن صحنه نیایش است. در یک سوی مهر نیایشگری ایستاده به‌صورت نیم‌رخ کامل و در سوی دیگر در مقابل وی پرنده‌ای بالدار با دم عقرب و سر انسان حک شده است. در میان این دو نقش مایه، موجودی شبیه انسان برهنه کوچکی که به حالت چمباتمه نشسته و به میمون شباهت دارد، دیده می‌شود که رو به سوی پرنده دارد. به‌طور کلی می‌توان نقش این مهر را با نقوش مهرها و آثار دیگری از ایلام کهن تا جدید و نیز در همان زمان با میان‌رودان و نیز با آثاری از دوران آهن جدید از لرستان مقایسه کرد (تصویر ۱۶).

در میان یافته‌های مفرغی یک سر پیکان سه‌پره‌ای جلب توجه می‌کند. استفاده از این نوع سر پیکان‌های سه‌پره‌ای در خاور نزدیک پس از سال ۷۵۰ پ.م رایج بوده و به‌ویژه در ایران پس از حدود سال‌های ۶۷۵-۶۵۰ پ.م تا سده ۴ پ.م به‌کار می‌رفته است. زیویه، گورستان ب سیلک، باباجان، زندان سلیمان، املش، تخت جمشید و سگزآباد و به‌ویژه در استان ایلام در گورستان جوب گوهر، از این نوع سرپیکان‌ها پیدا شده است (تصویر ۱۷). همچنین در میان یافته‌های آهنی یک داس و یک سرنیزه نیز جلب توجه می‌کند (تصویر ۱۸).



کشف دست‌آس‌ها (تصویر ۱۹) و دسته هاون‌های سنگی و بادریسه‌های گلی و سفالی (تصویر ۲۰) در یکی از سازه‌های بدون سقف محوطه مرکزی سرخ‌دم لکی نشان دیگری از کاربری این سازه به‌عنوان وارگه کوچ‌روهای عصر آهن جدید دارد.

فهرست تصاویر

۱- منطقه فرهنگی زاگرس مرکزی

۲- استان لرستان

۳- سرخ‌دم لکی در کوه‌دشت

۴- اکودو از مراکز حکومتی الی‌پی همزمان با دوران آشور نو

۵- مجموعه معماری محوطه باستانی سرخ‌دم لکی

۶- نقشه محوطه مرکزی

۷- محوطه مرکزی هنگام کاوش

۸- محوطه مرکزی پس از کشف تالار ستون‌دار

۹- بازسازی نقوش برجسته بازیافته

۱۰- بخشی از محوطه شمال‌غربی

۱۱- بخشی از محوطه شمالی

۱۲- سفالینه نخودی منقش

۱۳- سفالینه قهوه‌ای منقوش

۱۴- سفالینه قهوه‌ای منقوش

۱۵- سفالینه قهوه‌ای ساده

۱۶- مهر استوانه‌ای

۱۷- سر پیکان سه‌پره مفرغی

۱۸- داس و سرنیزه آهنی

۱۹- دست‌آس‌های سنگی

۲۰- بادریسه‌های گلی و سفالی

منابع

- دیاکونف، ا. م.، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام (چ دوم)، ۱۳۵۷.
- لوین، ل. د.، *باستان‌شناسی غرب ایران*، ترجمه زهرا باستی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.
- مجیدزاده، ی.، *تاریخ و تمدن بین‌النهرین*، ج اول، تاریخ سیاسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶.
- _____، *تاریخ و تمدن ایلام*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
- موری، پی. آر. اس.، *مفرغ‌کاری باستانی در لرستان*، *اوج‌های درخشان هنر ایران*، به کوشش ریچارد اتینگهاوزن و احسان یارشاطر، ترجمه هرمز عبدالهی و رویین پاکباز، تهران، آگه، ۱۳۷۹.



- نگهبان، ع.، حفاری هفت تپه در دشت خوزستان، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۲.
- نوروززاده چگینی، ن.، هیئت هولمز، نخستین فعالیت‌های باستان‌شناسی در لرستان، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هفتم، شماره اول و دوم، شماره پیاپی ۱۳ و ۱۴، اسفند ۷۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
- هیتس، و.، دنیای گمشده عیلام، ترجمه فیروز فیروزیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
- De waele, E., *Bronges du Luristan etd' Amlash*, Ancienne Collection Godard, Bruxelles, Louvain-La-Neuve, 1982.
- Levine, L. D., "Geographical Studies in the Neo Assyrian Zagros II", *Iran*, XII 1974, London, The British institute of Persian Studies, 1974.
- Luckenbill, D. D., *Ancient Records of Assyria and Babylonia*, Vols. I-II, Chicago, The University of Chicago Press, 1926-27.
- Parpola, S. & M. Porter, *The Helsinki Atlas of the Near East in the Neo Assyrian period*, Finland, the Casco Bay Assyrological Institute and the Neo - Assyrian Text Corpus project, 2001.
- Reade, J. E., "Kassites and Assyrians in Iran", *Iran*, XVI, 1978, London, The British institute of Persian Studies, 1978.
- Young, T. C., "The Iranian Migration in to The Zagros", *Iran*, V, 1967, London, The British institute of Persian Studies, 1967.



۱



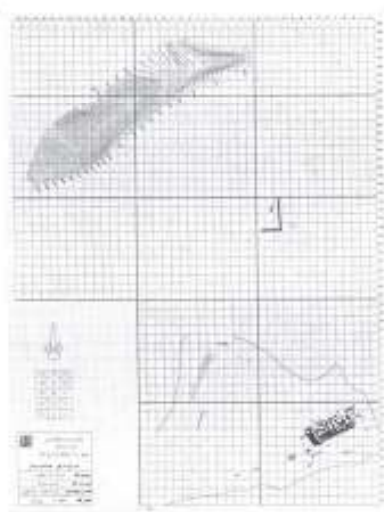
۲



۳



۴



۵



۶



۷



۸



۹



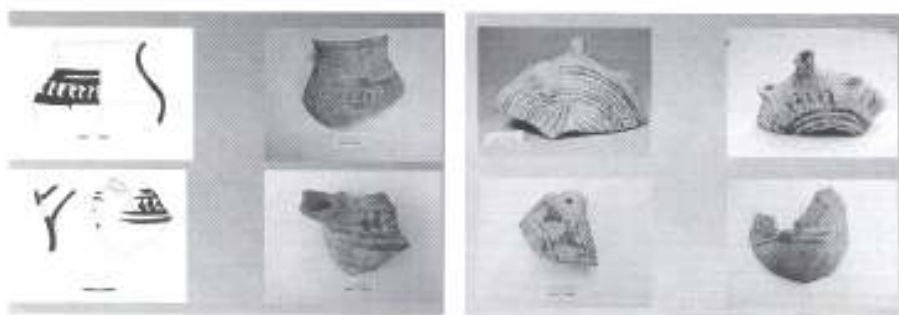
۱۰



۱۱



۱۲



۱۳

۱۴



۱۵



۱۶



۱۷



۱۸



۱۹



۲۰